

نگاهی بر مختصات و شیوه حکمرانی و سیاست‌ورزی در نصیحه‌الملوک امام محمد غزالی
سهرابعلی افروغ^۱ - سعید اسلامی^۲ - کمال پولادی^۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

چکیده:

هدف از انجام این پژوهش بررسی مختصات شیوه حکمرانی و سیاست‌ورزی در نصیحه‌الملوک امام محمد غزالی می‌باشد. پرسش اصلی مقاله این است که الگو و مختصات حکمرانی و سیاست‌ورزی وی چگونه است. هدف ما اثبات این فرضیه بود که امام محمد غزالی در نصیحه‌الملوک سعی کرده با تکیه بر میراث به‌جای مانده از پیشینیان خود در عرصه حکمروایی مجموعه‌ای منسجم و نظام‌مند از الگوی حکومتداری به حاکمان زمانه خویش عرضه داشته که از پند و اندرزهای اخلاقی و نحوه برخورد با رعیت گرفته تا سرکوب مخالفان و دشمنان و حفظ نظم و امنیت جامعه را شامل می‌شود. نوع و روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و بر پایه رویکرد هرمنوتیکی است و توسط مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی: نصیحه‌الملوک، غزالی، هرمنوتیک، حکمرانی، سیاست‌ورزی



JPIR-2106-1901

۱- دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

۲- دانشیار گروه اندیشه سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران: نویسنده مسئول

Eslameesaeed44@gmail.com

۳- استادیار گروه اندیشه سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

مقدمه

چون آیین کشورداری ایران بر پایه اندیشه ایران‌شهری بنا شده بود، دین و سیاست در کنار یکدیگر بودند و شاه رکن اول و صاحب فره ایزدی تلقی می‌شد. در این نگاه کارزماتیک، شخصیت دینی و سیاسی شهریار با هم ترکیب می‌شود تا دغدغه اصلی کشورداری، یعنی اجرای عدالت، تحقق یابد.

ایران عصر سلجوقی پر از آشوب و تاخت و تاز مغولان و غلامان ترک نژادی بود که لفظاً مسلمان می‌شدند و تظاهر به دینداری می‌کردند تا از خلیفه بغداد، جواز حکومت دریافت کنند. مردم نیز از ترس ستم و خونریزی و اعتقاد به اینکه اطاعت از شاه واجب است، سکوت می‌کردند. سنت شیعه کشی که از دوره محمود غزنوی شروع شده بود، در این دوره شدت یافت. ترکان سلجوقی کوشیدند تا با انتساب خود به افراسیاب در بین ایرانیان جا باز کنند اما این سیاست مؤثر واقع نشد و ناگزیر به سیاست مذهبی و تظاهر به اسلام و دینداری روی آوردند. از این‌رو غزالی کوشید تا شاهان سلجوقی نومسلمان را با احکام دین اسلام آشنا کند. غزالی در نصیحه الملوک چندان از کینه کشی مذهبی سخن نمی‌گوید. (اسپرینگز، ۱۳۷۰: ۲۲)

غزالی از مسیر مذهب به سیاست نگاه می‌کند. به عبارت دیگر، او در چارچوب باورها و ایستارهای اسلامی خود سیاست را تبیین و معنا می‌کند. غزالی دو تعریف و تفسیر از سیاست ارائه داده است: تعریف عام و تعریف خاص. در تعریف عام، سیاست را به معنای «الفت دادن آدمیان و تجمع آنها برای یاری دادن بر اسباب معیشت و مضبوط دانستن آن» به کار برده است. از نظر غزالی، سیاست با این معنا نمی‌تواند جزء علوم دینی قرار بگیرد، لذا تعریف دیگری از سیاست ارائه می‌دهد. در تعریف دوم، اصلاح را غایت سیاست می‌داند که در این صورت کاملاً با نگرش عمومی و کلی به سیاست متمایز شده و با اخلاق پیوند ناگسستنی می‌یابد:

السیاسة فی استصلاح الخلق و إرشادهم إلى الطريق المستقیم المنجی فی الدنيا و الآخرة؛ سیاست، اصلاح و نیکو کردن مردم و ارشاد ایشان به راه راست است که در دنیا و آخرت نجات بخش است. سیاست به مفهوم استصلاحی آن در اندیشه‌ی غزالی دارای سه رکن است:

توحید، اجتناب از معاصی، عمل به اوامر و دستورات شرع مقدس. سیاست به معنای خاص (استصلاحی) در رویکرد غزالی دارای چهار مرتبه است و در همه‌ی مراتب با اخلاق توأم و همگون است. این تقسیم بندی از یک سو ناظر بر توان یا شایستگی عاملان سیاست و از دیگر سوی ناظر بر مخاطبان و وظیفه‌های نفوذپذیر آنان است

این چهار مرتبه عبارتند از:

سیاست انبیا، سیاست حکما و فقها، سیاست علما و سیاست وعاظ

به باور غزالی تمامی مراتب سیاست، استصلاحی و اشرف سیاسات، سیاست انبیا است. سیاست استصلاحی مورد نظر غزالی شامل مجموعه‌ی معارف دینی است، یعنی عقاید، احکام، اخلاق را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، در پرتو اخلاق پسندیده، عقاید صحیح و رفتار متناسب با فقه است که هدف سیاست استصلاحی در انسان و جامعه تحقق و عینیت پیدا می‌کند. بر این اساس اخلاق و سیاست در رویکرد غزالی در سازوکاری کامل قرار دارد؛ زیرا در اندیشه‌ی وی اخلاق و سیاست هر دو جزء علم معامله است. هر دو از زیر مجموعه‌های معارف دینی و علوم اسلامی است و در نهایت غایت هر دو سعادت و استصلاح دنیوی و اخروی انسان است. (قادری، ۱۳۷۰: ۱۲۵) غزالی به عنوان شخصیت سیاسی و فقهی، فقه و اصول دینی را کاملاً سیاسی می‌دانست. او در این قسمت کاملاً متأثر از وضعیت زمانه‌اش بود. او سیاست را جزء علم فقه و هر دو را دنیوی می‌داند. در اعتقاد وی مقصود از علم فقه تنظیم امور زندگانی آدمیان در گذرگاه دنیا است. البته او سیاست را از آن سلطان و فقیه را معلم سلطان در قانون و اخلاق می‌داند. (لائوس، ۱۳۵۴: ۱۶) او می‌گوید: اگر مردم از دنیا به عدل توشه بگیرند، به فقیهان نیازی نمی‌افتد؛ چون خصومتی در میان نمی‌آید، لکن مردم در زمان بهره برداری از دنیا و نعمت‌های آن به شهوت و نفس پرستی می‌افتند و از آن میان خصوصیت پدید می‌آید. پس به سلطانی حاجت می‌افتد که بر آنان سیاست کند، ولی سلطان نیز در این راه به قانون نیازمند است، و لذا به سوی فقیه که به قانون سیاست آگاه است، دست نیاز دراز می‌کند؛ زیرا بدون قانون نمی‌توان مردم را به راه راست رهبری کرد و عدل را که هدف قانون است، جاری ساخت. لذا فقیه، معلم سلطان است و از طریق سیاست خلق او را هدایت می‌کند. (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۲۸)

پیشینه تحقیق

منصوری، علی و غلامی، مریم (۱۳۹۰) به بررسی تطبیقی اندیشه سیاسی ابوحامد محمد غزالی و خواجه نظام‌الملک طوسی پرداخته‌اند. نویسندگان از منظر تاریخ اسلام در قرون ۴ و ۵ اندیشه غزالی و خواجه را تحلیل کرده و گفته‌اند: غزالی دیانت را بر عدالت تقدم می‌دهد اما محور اصلی گفتمان نظام‌الملک بحث عدالت است. هر دو در جستجوی اندیشه ایران شهری در دوران سلجوقیان بودند.

عمویی و کلانتری (۱۳۹۱)، در پژوهش خود اعلام کردند که خواجه نظام‌الملک طوسی با سیرالملوک و امام محمد غزالی با نصیحه الملوک سرآمد سیاستنامه نویسان بوده‌اند و در سیر تطورات اندیشه سیاسی، سیاستنامه نویسی را به مهم ترین جریان اندیشه سیاسی در ایران پس از اسلام تبدیل کرده‌اند و نکته اینجاست که سیاست نامه‌ها، تداوم اندرزنامه نویسی ایران

پیش از اسلام به ویژه در دوره ساسانیان است. هدف آنان از این مطالعه با روش تطبیقی، مقایسه میان دو اثر دو سیاستنامه نویسی برجسته این دوره یعنی خواجه نظام الملک طوسی و امام محمد غزالی است که به مفاهیم عینی و بیرونی نظر داشته و خواهان کسب و حفظ قدرت سیاسی بوده‌اند.

بیان مسئله

غزالی در بخش نخست نصیحه الملوک هر چند اثری بر سیاق اندرزنامه‌های ایران باستان نگاشته اما گرایش غزالی به تأکید بر اوامر و نهی از نواهی الهی، تا حدی او را به روش شریعتنامه نویسان نزدیک می‌کند. غزالی در بخش نخست، نصیحه الملوک به علت شریعتمدار بودن و تعلق خاطر شدید فقهی، هر چند بیم آخرت را برای برقراری عدالت در جهان در ذهن حاکم می‌پروراند اما تفوق رویکرد آخرت گرایانه‌ی غزالی در بخش نخست مشهود است.

غزالی زنان را دام شیطان می‌داند، نه به خاطر دلایل سیاسی بلکه تأکیدهای مؤکد او در آثار دیگرش نیز در این خصوص ناظر به دستورات شرعی است. او یک فصل از کتاب مورد بحث را به ذم و نکوهش زنان اختصاص داده. زنی بخرد را پرسیدند که هنر زنان چیست؟ گفت آهوی مردان چیست؟ گفتند بخیلی و بددلی گفت این هر دو هنر زنانست. (غزالی، ۱۳۸۹)

اگرچه در کتاب اندیشه‌های سیاسی غزالی تألیف حسین بن طلال اردن استاد علوم سیاسی دانشگاه اردن و ترجمه سید ابراهیم ربانی، دیدگاه دیگری از غزالی را در خصوص مشارکت سیاسی زنان نقل می‌کند که ناشی از تغییر رویکرد غزالی در این زمینه است. وی می‌نویسد:

غزالی در موضوع زنان و مشارکت سیاسی، راهی میانه غرب و مسلمان‌های افراطی را اخذ کرده است. از دیدگاه وی، خروج زن از خانه برای نماز جایز است. نیز جهت مشارکت در ساختن جامعه بی اشکال است و استناد وی به دوره نبوی^(ص) است و بر این باور است که دوره‌های جاهلی که مانع مشارکت اجتماعی زنان بودند با آن قابل قیاس نیست. درباره حقوق سیاسی و مشارکت زنان در سیاست بر این باور است که آنها همانند مردان حقوق سیاسی دارند. به دیگر سخن، بیعت، انتخاب و تأیید دولت، حق آنهاست. زنان حق مخالفت سیاسی دارند. به باور غزالی اگر برخی بیخردان، زنان را محدود کرده‌اند به جهت سطحی و کمی دانش و فقهشان است. غزالی می‌گوید: "کمی علم چون کمی خون است". هیچ کمکی به نشاط و شادابی نمی‌کند و از آن نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود.

درباره تصدی پست‌های عمومی در قوای سه‌گانه از سوی زنان، غزالی، اشکالی نمی‌بیند. پا فراتر گذاشته و اعلام می‌کند: زن -اگر شرط‌ها را داشته باشد- می‌تواند رئیس دولت هم بشود؛

البته از راه درست سیاسی و راه درست سیاسی، اراده و تمایل مردم است. تمایل مردم از رای- های قرار گرفته در صندوق های رای آشکار می شود. به باور غزالی، مسئله ولایت مرد بر زن به درون خانه و خانواده مربوط است و ارتباطی به فعالیت های بیرون از خانه ندارد. غزالی به برخی زنان موفق اشاره نکرده و می گوید: "روزگار زمامداری ملکه ویکتوریا در قرن نوزدهم میلادی دوره طلایی انگلستان بود".

غزالی می افزاید: "اگر اجازه دادند زنان حاکم باشند، قاضی باشند، وزیر باشند، سفیر باشند از دیدگاه فقهی اشکالی ندارد... .. بهتر است آنان که ناآشنا به فقه هستند دهان بندند و به اسلام آسیب نزنند. (غزالی، ۱۳۹۰)

پند سیاسی غزالی برآمده از معرفت دینی او بود و مواظ دنیوی او نیز بوی تنزه طلبی می دهد. ببايد دانستن که اهل غفلت دوست ندارند حدیث مرگ بشنوند، ترسند دنیا بر دل ایشان منعی و ناخوش گردد و در خبر است هرکس از مرگ و گورستان بسیار یاد کند، گور را بر خویش مرغزاری یابد از مرغزارهای بهشت و هر که از آن غافل باشد و یاد نکند، گور را بر خویشتن غاری یابد از غارهای دوزخ. (خراسانی، ۱۳۸۳: ۷۷) غزالی حاکم را به فقه و علمای دین ترغیب می کند و آن را از اصول ظفرمندی سلطان معرفی می کند و معتقد است که حاکم عادل همیشه تشنه باشد به دیدار علمای دین و حریص بود به شنیدن نصیحت ایشان و پرهیز کند از دیدار علمای حریص به دنیا که او را ثنا و دعا گویند و عشو دهند و خشنودی او طلب کنند تا از آن مردار حرام که در دست وی است چیزی به مکر و حیل به دست آورند و عالم دیندار آن بود که بدو طمع ندارد و انصاف وی بدهد. (غزالی، ۱۳۶۱)

در بخش دوم غزالی از آثار قبلی خویش فاصله می گیرد و به شیوهی اندرزنامه نویسان ایران باستان و همچنین سیرالملوک خواجه نزدیک می شود و در طلیعهی بخش دوم اصالتی اصیل را برای شاه قائل می شود. بدان و آگاه باش که خدای تعالی از بنی آدم دو گروه را برگزید و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد، یکی پیغمبران و دیگر ملوک. اما پیغمبران بفرستاد و به بندگان خویش تا ایشان را بوی راه بنماید و پادشاهان را برگزید تا ایشان را از یکدیگر نگاه دارند و مصلحت زندگانی ایشان نسبت به حکمت خویش و محلی بزرگ نهاد ایشان را. (غزالی، ۱۳۶۷: ۸۱) بنابراین با توجه به به مطالب گفته شده در بالا سوال کلی که در این مطالعه در پی پاسخ بدان هستیم این است که شیوه حکمرانی و سیاست ورزی در نصیحه الملوک امام محمد غزالی چگونه است؟

چارچوب نظری

بسیاری از نصیحت نامه ها در رابطه با بحران های سیاسی و اجتماعی و مختصات های حکمرانی

بوده است و نصیحت نامه‌ها هر یک بر وضعیت تاریخی و معضلات زمانه خود دلالت داشته‌اند بنا براین نصیحت نامه یا تصریحاً سیاسی است و یا تلویحاً به سیاست پرداخته‌اند. در این گونه نوشتارها به صورت پراکنده به امر سیاست و اندرز دادن سیاستمداران پرداخته‌اند. حتی از این منظر فقهایی نیز به اندرز شاهان مبادرت کرده‌اند. ارشادنامه‌ی میرزای قمی که آن را برای فتح علیشاه نوشته از این دست است. در دوره اسلامی از سویی در عمل خلافت آغازین به سلطنت مطلقه تبدیل شد و از سوی دیگر در قلمرو نظر، دو جریان مهم اندیشه سیاسی، سیاستنامه نویسی بود که هر یک به نوعی به توجیه سلطنت و خلافت می‌پرداخت. در سیاستنامه‌ها آنچه محور و اساس است، پادشاه است، پادشاهی که دارای فره ایزدی است. اگر به تاریخ شاهنشاهی ایران و روایات مربوط به آن در کتب مختلف دینی و ادبی پیش از اسلام و دوره اسلامی مراجعه کنیم می‌بینیم که همه جا پادشاهی امریست که به مشیت الهی تعلق دارد بنابراین پادشاه و شاهنشاه کسی خواهد بود که اراده خالق او را از دیگران برگزیده و شایسته موهبتی دانسته که به وی ارزانی می‌دارد این موهبت الهی یا این تعلق اراده خداوندی بر کسی، برای نیل به مقام سلطنت از روزگاران قدیم به نام‌ها و عنوان‌های مختلفی خوانده‌اند که فره یکی از آنهاست.

در نوعی از متون، مشهور به نصیحت الملوک که به قلم نابغه‌ای چون غزالی نوشته شده، جلوه‌گر است و نظریه‌ای راجع به پادشاهی در آن مطرح شده که به روشنی متأثر از عقاید و آراء ایرانیان پیش از اسلام راجع به حکومت است هر چند که به هیأت مناسب اسلامی آراسته شده است.

شاه نه تنها مجری احکام شرعی نیست، بلکه اصولاً مجری هیچ قانون و روایت از پیش نوشته‌ای نیست. شاهی پادشاه موقوف به خود اوست و نظر پروردگار در رسیدن به شاهی او مؤثر بوده نه توانایی در اجرای برخی از احکام. سیاستنامه نویسان عموماً خود را مقید به استنتاجات فلسفی نمی‌دانند و غالباً به روایات، احادیث و آنها و تمثیل‌ها متوسل می‌شوند. تفاوت اساسی بین اندیشه سیاسی سیاستنامه نویسان و فلسفه سیاسی در آن است که فلسفه سیاسی عمدتاً به مفاهیم انتزاعی می‌پردازد حال آنکه سیاستنامه نویسان غالباً در خصوص یک موضوع عینی و بیرونی می‌اندیشد. سیاستنامه نویسان به منظور نیل به اهداف و کسب قدرت، استیلا و غلبه را تایید و یا حداقل نفی نمی‌کنند.

از آنجا که غزالی صوفی مسلکی ریاضت کش است نصیحت و موعظه او به سلطان، ناظر به عقوبت الهی است نه ظفرمندی و کامیابی جهانی بدان که مثل اهل دنیا در لذتی که می‌یابند به ازای رسوایی و رنج که از دنیا در آخرت خواهند دید. همچون کسی است که طعام خوش و چرب و شیرین بخورد و بسیار تا معده او تباه شود، آنگاه گند و فزاحت از معده خویش و

نفس ناخوش قضای حاجت می‌بیند و تشویر می‌خورد و پشیمان می‌شود که لذت گذشت و فضیحت بماند، هر چند که لذت الفت با دنیا بیشتر، عاقبت آن دشوارتر و آن در وقت نزاع و جان کندن پدیدار گردد که هر که را نعمت بسیار و باغ و بوستان و کنیزکان و غلامان و زر و سیم بیشتر، رنج و فراق وی به جان دادن بیشتر بود از آن کسی که اندکی دارد و آن رنج و عذاب به‌مرگ زایل شود بلکه زیادت شود که آن دوستی صفت دل است و دل بر جای خویشتن باشد و نمیرد. از اینجاست که غزالی، دلبستگی به دنیا را تعلق خاطر به پیرزنانی می‌داند که روی در حجاب کرده‌اند و زیور به خود آویخته که اگر این حجاب کنار رود آن فضای نمودار خواهد شد. غزالی در بخش نخست نصیحه الملوک هر چند اثری بر سیاق اندرزنامه‌های ایران باستان نگاشته اما گرایش غزالی به تأکید بر اوامر و نهی از نواهی الهی، تا حدی او را به روش شریعتنامه نویسان نزدیک می‌کند.

نوشتار حاضر قصد دارد تا با مطالعه و بررسی مختصات شیوه حکمرانی و سیاست ورزی در نصیحه الملوک امام محمد غزالی، در باب سیرت پادشاهان و سیرت وزیران، شیوه حکمرانی پادشاهان و سیاست ورزی آنان مشخص نماید. لذا با توجه به اینکه نصیحت الملوک نوشته‌ای سیاسی بوده و خطاب به سلطان صاحب قدرت، درباره چگونگی و شیوه حکمرانی و بکارگیری قدرت خود و محدودیت‌ها و پیامدهای این قدرت نظریه‌هایی دارد. بنابراین در این نوشتار با رویکردی هرمنوتیک به بررسی مختصات شیوه حکمرانی و سیاست ورزی در نصیحت الملوک امام محمد غزالی پرداخته‌ایم.

امام محمد غزالی در نصیحه الملوک

ابوحامد محمد غزالی در سال ۴۵۰ ه.ق در طوس چشم به جهان گشود و در سال ۵۰۵ ه.ق در همین شهر از دنیا رفت. او هم عصر و هم روزگار خواجه نظام الملک طوسی بود. علاقه زیادی که خواجه به غزالی داشت او را وارد مناصب حکومتی کرد. غزالی در دربار ملک‌شاه و وزیر دانشمند نوازش خواجه نظام الملک تقریبی بسزا داشت و تقربش در پیشگاه آن خواجه بزرگ بر همه علما و فقها تقدم داشت و خواجه او را زین الدین شرف الائمہ لقب داده بود. در سال ۴۸۴ ه.ق به درخواست خواجه وزیر، منصب نظامیه بغداد را عهده‌دار گشت و در همین سال به کرسی تدریس نشست. (همایی، ۱۳۴۸: ۵۶)

غزالی در مذهب شافعی و مسلک اشعری بود و از این حیث دغدغه‌های مشترکی با خواجه داشت و در نظامیه‌ای که به دست خواجه نظام به منظور تقویت موضع اهل سنت در مقابل اسماعیلیان و تقویت پای لرزان حکومت عباسیان تأسیس کرده بود در کسوت مدرس وارد شد.

غزالی خلافت عباسیان را واجد تأییدات الهی می‌دانست و قوام و دوام شریعت را در بقاء و اقتدار آن می‌دانست. تقویت روزافزون اسماعیلیان و گرایش جمعیت بیشتری از مسلمین به آنها به علت ضعف و فساد دستگاه خلافت، از دیدگاه غزالی می‌توانست باعث تضعیف مبانی شریعت گردد. غزالی فقیهی متعصب و دانشمندی پاک دین است که تمامی قدرت‌ها را در ذیل اقتدار خداوندی تعریف می‌کند. تو و قدرت و اراده و حرکت همه مخلوق و مخترع خداوندید و عملی نمی‌کنی و نمازی نمی‌خوانی و تیری نمی‌افکنی مگر اینکه خداوند می‌افکند، این حق صریحی است که بر ارباب قلوب آشکارتر از مشهودات حسی، مکشوف افتاده است. (غزالی، ۱۳۶۱)

این‌گونه گرایش‌های عقیدتی، او را به سمت اشعری‌گرایی رهنمون کرد. غزالی زاهدی اهل تصوف است. او نه تنها در جای جای آثارش یعنی احیاء علوم دین و کیمیای سعادت، خلق را به دوری از دنیا ترغیب می‌کند، خود نیز عملاً بیش از یک دهه از عمر خویش را با ترک مناصب دنیوی به‌زاویه نشینی و عزلت روی می‌آورد. ترهد و تقوی در نزد غزالی به مرتبه‌ای بود که او را یک عارف خوفی و تحذیردهنده معرفی کرده‌اند. غزالی معتقد بود برای هر چه دورتر شدن از لذت‌های دنیا و حلاوت‌های نامداری‌های دنیوی، حتی در زهد ورزی هم باید طریقه‌ای زاهدانه پیش گرفت. عارف به معصیت مبتلا می‌شود اما به ریا و غش و اخفا، گرفتار نمی‌آید، لذا بالاترین زهد آن است که آدمی در زهد هم زهد بورزد آن هم از این طریق که اعمالی ضد زهد مرتکب شود که این شیوه صدیقان است. مثل آنکس که آشکارا صدقه بپذیرد و در نهان آن را صدقه بدهد تا ذلت سؤال عیان و رنج فقر نهان، هر دو را ببرد. (سروش، ۱۳۷۳)

فقیهی زاهد پیشه که در زهد نیز زهد می‌ورزد فقها را نیز مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید: فقیهی که جز علم فقه، بضاعت علمی دیگری ندارد، نباید مبادرت به صدور حکم تکفیر نماید و اگر شما فقیهی را دیدید که تنها با فقه و بدون بضاعت علمی دیگر حکم به گمراهی مردم داد از وی روی بگردانید و قلب و زبان خویش را بدان مشغول نگردانید، زیرا تحدی کردن به وسیله علوم، غریزه‌ای است که در طبع اشخاص نهفته است و مردم نادان از آن خودداری نمی‌نمایند به همین جهت است که اختلاف میان مردم فراوان می‌شود. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۰)

او همچنین شیوه مالی و کسب درآمد دولت را غیرعادلانه و از طریق مجاری غیرشرعی می‌داند. این انتقاد غزالی به حکومت فراتر از این نمی‌رود. مصلحت اندیشی او که قوام شریعت را در بقای خلافت می‌دانست، اجازه عمیق‌تر شدن انتقاد را به او نمی‌دهد. او به واسطه تدریس در معتبرترین و معروف‌ترین مدرسه جهان اسلام و همچنین نزدیکی به سیاستمداران و دیوانیان، خود را در قبال حکومتگران و حکومت شونده‌گان متعهد می‌دانست و در این راستا به جنبه نظری سیاست توجه ویژه‌ای داشت.

غزالی در کتاب نصیحه الملوک پادشاه را سایه خداوند و پیامبر را برگزیده‌ی خداوند میدانند: بدان و آگاه باش که خدای تعالی از بنی آدم دو گروه را برگزید و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد: یکی پیغمبران و دیگر ملوک، اما پیغمبران را بفرستاد به بندگان خویش تا ایشان را به وی راه نمایند و پادشاهان را برگزید تا ایشان را از یکدیگر نگاه دارند و مصلحت زندگی ایشان را، چنانچه در اخبار می‌شنوی که «السلطان ظلّ الله فی الارض»؛ سلطان سایه‌ی خدای است بر روی زمین، یعنی که بزرگ و برگماشته‌ی خدای است بر خلق خویش. (اسپیرینگز، ۱۳۷۰)

غزالی در آثارش از جمله کیمیای سعادت و نصیحه الملوک به رابطه‌ی دین و سیاست بسنده نمی‌کند، بلکه از رابطه‌ی دین و سیاست به رابطه‌ی اخلاق و سیاست می‌رسد. وی ولایت داشتن را در صورتی که با عدالت همراه شود، خلافت خدای تعالی در زمین می‌شمارد و در صورتی که از شفقت و عدل خالی باشد، خلافت ابلیس معرفی می‌کند. او ارزش اخلاقی عدالت را تا آنجا بالا می‌برد که اگر با سیاست توأم شود، عبادتی بزرگ‌تر از آن قابل تصور نیست. او تحقق عدالت به مثابه‌ی فعل اخلاقی - سیاسی را در صورتی ممکن می‌داند که حاکم، ده قاعده‌ی اخلاقی را مراعات کند. (غزالی، ۱۳۶۱)

سبک شناسی نصیحه الملوک غزالی

نثر کتاب نصیحه الملوک همچون اثر دیگر غزالی کیمیای سعادت و همچون سایر کتب قرن پنجم مانند قابوس‌نامه عنصرالمعالی و سیرالملوک خواجه نظام الملک می‌باشد. سیرالملوک خواجه نظام از جمله مأخذهای مهم نصیحه الملوک است که شانزده فقره حکایت و مواظ آن از کتاب خواجه آمده است. غزالی در نصیحه الملوک از شخص خواجه نظام و خاندانش به نیکی یاد می‌کند. ایزد تعالی بفر دولت سلجوقیان، آل نظام الملک را در وجود آورد و بدان محل و پایگاه باز ببرد که وزیران پیشین بودند و نیز زیادت تر چنان که در دنیا هیچ کس از خداوندان فضل و غربا و وضع و شریف از احسان و انعام ایشان محروم نیست. علاوه بر شباهت‌هایی که در حکایات و روایات آمده، سیاق نگارش غزالی در اثر خود بر سیاق کتاب خواجه است خصوصاً در فصل دوم نصیحه الملوک که گویی غزالی قلم از دست خواجه ستانده و به تکمیل سیرالملوک همت گماشته است. (قادر، ۱۳۷۰)

تبار شناسی نصیحه الملوک غزالی

عدالت محور اصلی در نگارش کتاب است، خواجه نظام الملک نیز به بحث عدالت به مراتب پرداخته اما تأکید غزالی بسیار وسیع تر و دامنه دارتر است. غزالی رویکردی خوفی و بیم دهنده

از شریعت دارد و این سابقه فکری و معرفتی در نصایح او به سلطان در بخش نخست گویای این مطلب است. بدان ای ملک تو آفریده ایی و تو را آفریدگار است که آفریدگار همه عالم است و هر چه در عالم است یکی است که او را هنباز نیست و یگانه است که او را همت نیست و همیشه بود که هستی او را اول نیست و همیشه باشد که بودن او را آخر نیست و هستی وی به خود است و از بیان پیامبر^(ص) سلطان را بیم می‌دهد که دو کس از امت من محروم باشند از شفاعت من، سلطان ظالم و متبذع که در دین غلو کنند تا از حد بیرون گردد و گفت عذاب صعب‌ترین روز قیامت سلطان ظالم راست. خوفی که او در دل سلطان ایجاد می‌کند از جنس تحذیرهای عرفا از دوری کردن از دنیاست هیچ کس را برده کس ولایت ندهند.

غزالی نیز در کتابت **نصیحه الملوك** مانند خواجه نظام الملک از اشتباهات تاریخی فارغ نبوده است. غزالی روایتی را در نصیحه الملوك ذکر می‌کند که آن را در احیاء علوم دین و مستظهري نیز آورده و در آن عمر بن عبدالعزیز بن مروان حکم که پسر عمو و ولی عهد سلیمان بن عبدالملک بن مروان بوده است را از نوادگان او معرفی می‌کند. همین اشتباه کوچک راه را بر خرده‌گیران هموار نمود و ابن جوزی غزالی را متهم به بی‌دانشی در تاریخ نمود. (قادری، ۱۳۸۳)

از منظر تبار گرایی و نظام معنا، بیان غزالی بسیار تندتر از خواجه نظام است. از آنجا که غزالی صوفی مسلکی ریاضت‌کش است نصیحت و موعظه او به سلطان، ناظر به عقوبت الهی است نه ظفرمندی و کامیابی جهانی بدان که مثل اهل دنیا در لذتی که می‌یابند به ازای رسوایی و رنج که از دنیا در آخرت خواهند دید. همچون کسی است که طعام خوش و چرب و شیرین بخورد و بسیار تا معده او تباه شود، آنگاه گند و فُضیحت از معده خویش و نفس ناخوش قضای حاجت می‌بیند و تشویر می‌خورد و پشیمان می‌شود که لذت گذشت و فُضیحت بمانند، هر چند که لذت الفت با دنیا بیشتر، عاقبت آن دشوارتر و آن در وقت نزع و جان‌کندن پدیدار گردد که هر که را نعمت بسیار و باغ و بوستان و کنیزکان و غلامان و زر و سیم بیشتر، رنج و فراق وی به جان دادن بیشتر بود از آن کسی که اندکی دارد و آن رنج و عذاب به مرگ زایل شود بلکه زیادت شود که آن دوستی صفت دل است و دل بر جای خویشتن باشد و نمیرد. از اینجاست که غزالی، دلبستگی به دنیا را تعلق خاطر به پیرزنانی می‌داند که روی در حجاب کرده‌اند و زیور به خود آویخته که اگر این حجاب کنار رود آن فضایع نمودار و عیان خواهد شد. (غزالی، ۱۳۹۴)

سیاست ورزی و امنیت در نصیحه الملوك امام محمد غزالی

نصیح‌الملوك از جمله آثاری است که غزالی در پایان عمر و پس از ترک بغداد نوشته است. این کتاب در حقیقت نصیحت‌نامه‌ای در پاسخ سنجر سلجوقی است که بیشترین مایه‌های آن

به ویژه در باب اول (در عدل و سیاست و سیرت ملوک) لطایف و نکات عبرت‌آموز برگزیده شده از منابع کهن در لباس تمثیل و توصیف است تا نتایج دادگری و عواقب ستمگری را مشخص کند و در تلطیف عواطف و کاهش خشونت شاهان سلجوقی مؤثر افتد. نویسنده‌ی مقاله کوشیده است با استفاده از متون معتبر کهن ضرورت‌هایی را بیان کند و ضمن نشان دادن گستره‌ی آثار ادبی و اخلاقی بهره‌گیری غزالی را هم از این آثار مشخص نماید.

امام محمد غزالی کتاب نصیحه‌الملوک را - در اواخر عمر، پس از ترک بغداد و اقامت در زادگاهش طوس، نوشته است؛ در روزگارانی که فساد و فتنه‌ی ترکان ترکستانی نه تنها دار-الخلافت بغداد را گرفته بود بلکه عوامل وحشی آنان، یعنی ترکان غز و غزنوی و غیر آن، قلمرو-های فرهنگ ایرانی به ویژه خراسان را به ویرانی و نابودی کشانده بودند. غزالی باب اول را «در عدل و سیاست و سیرت ملوک» با استفاده از منابع کهن، نوشته است و با نگاهی به زندگانی شاهان باستانی ایران، با یادآوری این نکته که «خدای تعالی پادشاه همه‌ی شاهان است» در باب دادگری این شهریاران با کیش زرتشتی (مغان) سخن گفته و نوشته است:

غزالی در کتاب نصیحه الملوک از اصول اعتقادی که سلطان باید به آن معتقد باشد، سخن به میان می‌آورد و اصول مذکور را که عمدتاً درباره توحید، نبوت و معاد است ریشه درخت ایمان می‌شمارد و می‌گوید اگر ریشه اعتقادات ضعیف و سست شود، آثار نابهنجار آن در شاخ و برگ‌های درخت وجود آدمی که همان رفتار و کردار اوست، ظاهر می‌شود. آنگاه غزالی ضرورت رعایت عدل و انصاف در حکمرانی را برای سلطان یادآور می‌شود. (غزالی، ۱۳۶۷) براساس رویکرد هرمنوتیک، می‌توان اینگونه استنباط نمود که میان اخلاق و امنیت رابطه‌ای مستقیم برقرار است. چنانچه ارزش‌های اخلاقی تأثیرگذار بر سیاست در بدنه اجتماع و سیاست گسترش یابد، ضریب امنیتی واحد سیاسی نیز افزایش خواهد یافت. متعاقباً در صورتی که بداخلاقی‌ها در سپهر سیاست توسعه یابد، موجب کاهش ضریب امنیتی کشور می‌شود. اخلاق سیاسی و امنیت رابطه‌ای مستقیم دارند. اخلاق سیاسی مثبت، امنیت‌ساز و اخلاق سیاسی منفی امنیت‌سوز است.

در این صورت اخلاقیات سیاسی مثبت موجب رفتارهای سیاسی مطلوبی می‌شود که نتیجه آن ایجاد اعتبار، اعتماد، وفاداری و جاذبه و نفوذ کارگزاران و ساختار است. (قادری، ۱۳۸۴: ۲۲) به عکس، چنانچه اخلاقیات سیاسی منفی (شامل اصول اخلاقی افراط و تفریط، بردبار نبودن، سطحی نگری، بی‌انصافی، افشای اسرار، مرعوبیت و دنیازدگی) و ارزش‌های سیاسی منفی (پاسخگو نبودن، قدرت‌طلبی، قاعده‌شکنی، اختلاف افکنی، ترجیح منافع فردی و گروهی و قانون گریزی) در عرصه سیاست حاکم شود، به تضعیف قدرت نرم حاکم و ظهور تهدید نرم خواهد انجامید. در این صورت اخلاقیات سیاسی منفی منجر به رفتارهایی سیاسی خواهد شد

که نتیجه آن کاهش و زدودن اعتبار، اعتماد، جاذبه و نفوذ کارگزاران و ساختار است. (قادری، ۱۳۷۰)

همچنین در رابطه با سیاست‌ورزی در نصیحه‌الملوک امام محمد غزالی با رویکرد هرمنوتیک می‌توان گفت که آرمان خواهی، محمد غزالی را با واقع‌گرایی سیاسی تلفیق کرده است. غزالی فیلسوف سیاسی آرمان خواهی است که با توجه به روایت خاص خود از اسلام به تصویر جامعه‌ای آرمانی و مطلوب می‌پردازد. در عین حال اندیشمندی است که واقعیت‌های دنیای سیاست و رابطه نیروهای موجود در جامعه را از نظر دور نداشته است و در قلمرو عملی و نظری به مداخله در سیاست می‌پردازد. در واقع امام محمد غزالی، مدرس برجسته نظامیه بغداد و مهمترین احیاگر فکری اسلام تسنن که روابط حسنه‌ای با خلیفه و سلطان و وزیر دارد و مورد توجه و مشاوره آنان است. از هر فرصتی برای القای آراء و اندیشه‌های خود استفاده می‌کند و با نصایح خود، آن را در انتخاب راه یاری می‌نماید. او همچنین زمانی که مقتضی، موجود و مانع، مفقود باشد از به قدرت رسیدن امیر یاوری، در واقع بینی سیاسی حمایت می‌کند. این در صورتی است که گاه‌ا انتخاب وی عاقبت مطلوبی نداشته است.

آداب و نشانگان سیاست‌ورزی در غزالی

همانگونه که گفته شد در میان آثار فارسی امام غزالی نصیحه‌الملوک پس از کیمیای سعادت، بزرگترین و مهمترین کتاب اوست. این کتاب به درخواست محمد بن ملک‌شاه یا سلطان سنجر، پسر ملک‌شاه در اواخر او نوشته شد. محمد بن ملک‌شاه یا سلطان سنجر از غزالی خواست که رساله‌ای به فارسی و مختصر در اصول عقاید مذهبی و رئوس مسائل اخلاقی مربوط به سنن پادشاهی و وظائف کشورداری بنویسد تا پادشاه آن کتاب را پیوسته بخواند و آن را در اعتقاد و عمل، دستور زندگانی خویش قرار دهد و غزالی این کتاب را در هفت باب نوشت. گفته می‌شود که کتاب نصیحه‌الملوک در دو بخش نوشته شده است. اگر چه در باره صحت انتساب بخش دوم کتاب نصیحه‌الملوک تردیدهایی وجود دارد اما مبنای و آداب سیاست‌ورزی غزالی در همین بخش منعکس شده است. به عبارت دیگر بخش دوم نصیحه‌الملوک آیینه تمام نمای سیاست‌ورزی غزالی است. نثر کتاب نصیحه‌الملوک همچون اثر دیگر غزالی کیمیای سعادت و همچون سایر کتب قرن پنجم مانند قابوس نامه عنصرالمعالی و سیرالملوک خواجه نظام الملک می‌باشد. سیرالملوک خواجه نظام از جمله ماخذهای مهم نصیحه‌الملوک است که شانزده فقره حکایت و مواظ آن از کتاب خواجه آمده است. بخش اول کتاب نصیحه‌الملوک که به عنوان مقدمه کتاب به کار رفته است شامل: اصول اعتقادی و شناخت نفس است. بخش دوم نصیحه

الملوک در هفت باب و شامل: سیاست و سیرت ملوک، سیاست وزارت و وزیران، ذکر دبیران و هنرمندی ایشان، همت ملوک و بلند همتی، حکمت حکیمان و ذکر حکمت، شرف خرد و خردمندان و صفت زنان و خیر و شر ایشان می‌باشد. غزالی در نصیحه الملوک از شخص خواجه نظام و خاندانش به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید: ایزد تعالی بفر دولت سلجوقیان، آل نظام الملک را در وجود آورد و بدان محل و پایگاه باز ببرد که وزیران پیشین بودند و نیز زیاد تر چنان که در دنیا هیچ کس از خداوندان فضل و غربا و وضع و شریف از احسان و انعام ایشان محروم نیست. (صادقی علی - آبادی، ۱۳۸۲)

منطق سیاسی عدالت و برکت در نصیحه الملوک

یکی از نکات و فرازهای مهم در اندیشه سیاسی غزالی در امر سیاست‌ورزی، لزوم دادگری و عدالت منشی حاکمان در رفتار و کردارشان از باب تاثیرگذاری بنیادینی که در نزول برکات الهی و جلب و توسعه رزق و عمران و آبادانی در بلاد و سرزمین و مردم را دارد می‌باشد. در برابر برخی از شواهد و مستندات تاریخی، به پندار ایرانیان قدیم، تناسبی بین میزان عدالت و دادگستری مستولی بر جوامع بشری با فراوانی نعمت‌های خدادادی و میزان محصولات کشتزارها و باغستان‌های آنان برقرار است. بدان‌سان که هرچه میزان عدل و داد حاکم بر جامعه‌ها بیشتر باشد نعمت‌ها و رحمت‌های خداوندی برکات بیشتری خواهد داشت؛ در چنین شرایطی بارندگی‌ها به موقع و فراوان و نخجیرگاه‌ها، مرغزارها، بیشه‌ها، باغ و بستان‌ها و کشتزارها غنی‌تر، سرسبزتر و فراورده‌های آنها فزون‌تر، و با کیفیت مرغوب‌تر، خواهد بود. اما اگر عدل و دادگستری، داد و دهش، انصاف و مروت در جامعه‌ای از میان برود، نه تنها خیر و برکات آفریدگار از محصولات طبیعی، مزروعات و فراورده‌های فلاحتی رخت برمی‌بندد بلکه نیروهای اهریمنی، چون دیو جهل و غول خشکسالی، جای خیر و خوبی‌ها را می‌گیرد که فقر، فساد، بیماری‌ها و آفات را در پی دارد؛ تا آنجا که ملخ و دیگر حشرات و آفات کشتزارها و باغستان‌ها را مورد هجوم قرار می‌دهند، موش‌ها به انبارها راه پیدا می‌کنند و دیگر جوندگان به ریشه‌ی رستنی‌ها و درختان گزندهایی می‌رسانند چنانکه آورده‌اند «هرگاه که پادشاه ظلم کند سباع [درندگان] آن ولایت مردم خوار شوند» و انسانها به جان یکدیگر افتند و تجاوز به حق، حقوق و حریم مال و ناموس مردمان عادی می‌شود. در مجموع در چنین شرایط و احوال ناپسندی فساد، فقر، هراس و ناامنی جامعه را فرا می‌گیرد. (طوسی، ۱۳۴۷)

مختصات حکمرانی در نصیحه الملوک امام محمد غزالی

در بخش دوم نصیحه الملوک، حاکم و پادشاه که دارای قدرت مآورایی است در آثار غزالی

فقیه مطرح می‌شود. بهترین چیز ملک آن است که تن خویش حرب نکند و ناموس خویش نگاه دارد که بسیار آنها به جان او بسته است و صلاح رعیت اندر زندگانی وی است. چنان باید که پادشاه بر تن خود ستم نکند تا بر همه خلق ستم نکرده باشد و باید که گزاف‌گرایی و آسان‌گیری نکند و هر شبی بر آن جایگاه که می‌خسبد مردم را بخواباند و خود به جای دگر رود، اگر دشمنی قصد جان او کند، به جای وی کس دیگری یابد و دستش بدو نرسد. (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۴۷) غزالی نیکوترین ویژگی برای پادشاه را دین درست می‌دانست؛ زیرا که دین و پادشاهی چون دو برادرند که یک شکم مادر آمده، باید که تیمار دارند، مهم در کار دین بود و گزارنده فرائض بوقت خویش و از هوا و بدعت و شبهت‌های ناشایست و آنچه در شریعت نقصان آورد، دور باشد

از نظر غزالی ایمان پادشاه باید مبتنی بر شریعت اسلامی باشد و برای آگاهی از این امر باید با علمای دیندار بیامیزد و تشنه شنیدن اندرزه‌های ایشان باشد. غزالی در باب برخورد پادشاه با کسی که به مذهب است و به دنبال تفرقه افکنی است می‌گوید: بیاوردش و تهدیدیش نمایدش تا توبه کند، یا عقوبت کند، یا نفی کندش از ولایت خویش، تا مملکت او پاکیزه بود از اهل هوا و بدعت و اسلام عزیز باشد. و ثغرها آبادان دارد بفرستادن سپاه و لشکر و عز اسلام جوید و سنت پیامبر تازه دارد.

غزالی در خصوص رجحان پادشاهان ایرانی از بیان موبدان که مأمون از آنها در خصوص ملوک عجم پرسیده بود می‌گوید که: ایشان را سه چیز بود که شما را نیست: یکی آنکه از مردمان چیز به اندازه ستندندی و به اندازه دادندی و دیگر آنکه از آنجا ستندندی که شایستی و بدانجا دادندی که بایستی، سیم آنکه جز از گناهکار کسی را بیم نبودی. (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۳۸) او این فضیلت را آگاهانه و با شناخت از مبانی اندیشه ایرانشهری مطرح می‌کند و در خصوص فره ایزدی ویژگی‌های آن را به تفصیل توضیح می‌دهد و می‌آورد که فره ایزدی بدان که شانزده چیز است، خرد و دانش و تیزهوشی و آهستگی و نیک خوئی و داد دادن ضعیف از قوی و گشاده دستی و دوستی و مهمتر نمودن و احتمال مدارا به جای آوردن و رأی و تدبیر در کار- های ملوک پیشین، زیرا که این جهان باقی مانده دولت پیشینگان است که پادشاهی کردند و برفتند و هر کس به نام خویش یادگاری ماندند و گنج درست یکی این جهانی است و یکی آن جهانی و گنج این جهانی نام نیکوست اندر میان مردمان و گنج آن جهانی کردار نیک است. در این راستا در خصوص فضیلت ایرانیان معتقد می‌شود که چهار هزار سال این عالم را مغان داشتند و مملکت اندر خاندان ایشان بود و از بهر آن بماند که میان رعیت عدل کردند و رعیت را نگاه داشتندی و اندر کیش خویش جور و ستم روا نداشتندی و جهان به داد و عدل آبادان

کردند و در خبر آمده که خدای تعالی به داود پیغامبر وحی کرد تا داود قوم خویش را بگوید تا اهل عجم را دشنام ندهند که ایشان آن کسانی بودند که جهان آبادان کردند تا بندگان من در وی زندگانی کنند.

غزالی به مانند سلف خویش دین و ملک را توأمان می‌داند و نیکوترین چیزی که پادشاه را بایده، دین درست است زیرا که دین و پادشاهی چون دو برادرند و از یک شکم مادر آمده باید که تیمار دارنده مهم در کار دین بود و گزارنده فرائض بوقت خویش و از هوا و بدعت و شبهت‌ها و ناشایست و آنچه در شریعت نقصان آورد دور باشد و اگر بشنود که اندر ولایت او کسی متهم و بد دینست، بیاوردش و تهدید نمایدش تا توبه کند یا عقوبت کند یا نفی کندش از ولایت خویش تا مملکت او پاکیزه بود از اهل هوا و بدعت و اسلام عزیز باشد. (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

در رابطه با مختصات حکمرانی در نصیحه الملوک امام محمد غزالی با رویکرد هرمنوتیک می‌توان گفت که امام محمد غزالی نیز کتاب نصیحه الملوک را برای پادشاه سلجوقی معاصرش سلطان محمد بن ملک‌شاه یا سلطان سنجر سلجوقی تألیف کرد. وی در مورد جایگاه پادشاهان معتقد است، آنان هم تراز پیامبران هستند و خداوند این دو گروه را بر دیگران برتری نهاد و علت فرستادن آنان به این منظور بود که پیامبران را فرستاد به بندگان خویش، تا ایشان را بوی راه نمایند. و پادشاهان را برگزید، تا ایشان را از یکدیگر نگاه دارند و مصلحت زندگی ایشان در ایشان بست بحکمت خویش.

غزالی به دنبال اندیشه شاهی آرمانی، خوبی و بدی جهان را تاثیر پذیر از شاهان می‌داند و معتقد است: اگر پادشاه عادل بود، جهان آبادان بود و رعیت ایمن بود، چنانکه بوقت اردشیر و فریدون و بهرام گور و کسری انوشیروان بود و چون پادشاه ستمکار بود، جهان ویران شود، چنانکه به وقت ضحاک و افراسیاب و یزدگرد بزهکار و مانند ایشان از این رو غزالی به فره خدا معتقد است و آن را در شانزده چیز می‌داند که عبارت‌اند از خرد و دانش و تیزهوشی و دریافتن هر چیزی و صورت تمام و فرهنگ و سواری و زین افزار کار بستن و مردانگی با دلیری و آهستگی و نیک خویی و داد دادن ضعیف از قوی و گشاده دستی و دوستی و قهری نمودن و احتمال و مدارا بجای آوردن و رأی و تدبیر در کارها و اخبار بسیار خواندن و سیرالملوک نگاره داشتن و بر رسیدن از کارهای ملوک پیشین.

غزالی تمام مختصاتی که شاه باید داشته باشد را زیر عنوان فره ایزدی جمع کرده است و اگر پادشاه دارای چنین ویژگی‌هایی باشد فره ایزدی با وی است و لیاقت پادشاهی را دارد. بر این اساس معتقد است (السلطان ظل الله فی الأرض) غزالی در مورد در تنگدستی نگهداشتن رعیت و ظلم و ستم مدعی است که این کار موجب می‌شود سودش متوجه محتکران و انبار-

داران شود و بدنامی از آن پادشاه گردد. این امر می‌تواند پایه‌های حکومت وی را متزلزل سازد و وی را در امر کشورداری دچار استیصال سازد. بر این اساس پادشاه باید ستمکاران را تنبیه کند، چرا که وی خلیفه خدا بر روی زمین است. از این رو هیبت او چنان باید که چون رعیت او را از دور بیند جرات برخاستن نکند. از نظر غزالی پارسایی مردم از نیکوسیرتی ملک است. از این رو، ملک باید بکار رعیت از اندک و بسیار نظر کند و به بد کردن ایشان هم‌داستان نباشد و نیکوکار را گرمی دارد و به نیک کرداری پادشاه دهدشان و بدکردار را از بدی باز دارد و بد-کرداری ایشان را عقوبت کند و محابا نکند تا مردمان به نیکویی رغبت کنند و از بدی پرهیز کنند. و چون پادشاه با سیاست نبود و بدکردار را رها کند، کار او با کار ایشان تباه شود و از نظر وی سرگردانی زمین در دو چیز است: عجز پادشاه و جور وی.

غزالی در کتاب نصیحه الملوک از اصول اعتقادی که باید سلطان به آن معتقد باشد نیز سخن گفته است. این اصول عمدتاً در باب توحید و خداشناسی و شناخت صفات ذات باری جلّت عظمت می‌باشد. همچنین با بیان شیوا و اندیشه برانگیز درباره معاد و نبوت سخن می‌گوید و اصول مزبور را ریشه درخت ایمان می‌شمارد. غزالی می‌گوید که اگر ریشه اعتقادات ضعیف و سست گردد، آثار ناپه‌نجا آن در شاخ و برگ‌های درخت وجود آدمی که همان رفتار و کردار اوست ظاهر می‌گردد. غزالی کردارها و افعال سلطان را بر دو قسم تقسیم می‌نماید. قسمی که مربوط به رابطه سلطان با حق تعالی است و آن چنین است که «از هر چه حرامست دور باشد و هر چه فریضه است بجا آورد، چون نماز و روزه و قسم دیگر مربوط به رابطه پادشاه و خلق است و آن عدل است بر رعیت و دست نگه داشتن از ظلم سپس غزالی متذکر می‌گردد که لازمه عدل و انصاف رعایت ده اصل است:

(۱) والی و سلطان باید قدر ولایت و حکومت را بداد و خر آن را نز بدانند. ولایت نعمتی است که هر که به حق به آن قیام کند سعادت یابد که ورای آن هیچ سعادت نبود و اگر تقصیر کند در شقاوتی افتد که پس از کفر، هیچ شقاوت چنان نبود». سپس غزالی با اشاره به روایاتی سعی می‌کند خطرهای قدرت سیاسی و ظلم و ستم به مردم را به سلطان و ملوک دنیا گوشزد کند از جمله از پیامبر خدا (ص) روایت می‌کند که: «هر که وی را بر مسلمانان ولایت دهند و وی ایشان را چنان نگاه ندارد که اهل بیت خویش را، گو جای خویش در دوزخ فراگیر». و هم او فرمود: «که هیچ کس را بر ده تن ولایت ندهند الا که روز قیامت وی را می‌آورند دست به غلّ در کشیده، اگر نیکوکار بود رها کنند، و اگر نه غلی دیگر بیفزایند.

(۲) اصل دوم از نگاه غزالی آن است که سلطان همواره به شنیدن نصایح علمای دین حریص بود و «پرهیز کند از دیدار علمای حریص بر دنیا که او را ثنا و دعا گویند و عشوّه دهند و

خشنودی او طلب کنند تا از آن مردار حرام که در دست اوست چیزی به مکر و حیل بدست آورند و عالم دیندار آن بود که بدون طمع ندارد و انصاف وی بدهد.

۳) سلطان و حاکم نباید به این امر قانع باشد که خود ظالم نیست بلکه باید غلامان و کار- گزاران و گماشتگان و نایبان خود را مهذب کند که آنان نیز از ظلم و ستم به مردم خودداری کنند، زیرا وی مسئول ظلم و ستم آنان است. غزالی می‌گوید: «هیچکس مغبون تر و بی عقل تر از آن نبود که دین و آخرت به دنیای کس دیگر بفروشد.

۴) از کبر و نخوت باید والی پرهیز نماید زیرا باعث خشم گرفتن و سوق دادن والی به انتقام می‌گردد. غزالی اندرز می‌دهد که پادشاه در هنگام غضب به شیوه انبیاء و اولیاء طریق عفو و اغماض پیش گیرد.

۵) آنکه در هر واقعه‌ای که پیش آید، تقدیر کند که او رعیت است و دیگری والی و هر چه به خود نپسندد، هیچ مسلمان را نپسندد و اگر بپسندد غش و خیانت کرده باشد در ولایت. وی می‌گوید بازخواست تا جائی است که روزی رسول خدا (ص) در سایه نشسته بود، جبرئیل (ع) بیامد و گفت تو در سایه و اصحاب در آفتاب چگونه بود؟

۶) رفع نیازها و حوائج مسلمانان را بر انجام عبادات مستحب و نوافل مقدم شمارد که به تعبیر غزالی گزاردن حاجات از همه نوافل افضل است.

۷) حاکم و والی خود را به قناعت و کف نفس عادت دهد و بالعکس عادت نکند که به تمایلات نفسانی مشغول باشد.

۸) آنکه همه کارها تا تواند برفق کند نه بدرشتی و رسول خدا (ص) گفت: هر والی که با رعیت خویش رفق و مدارا نکند با وی در قیامت رفق و مدارا نکنند.

۹) حاکم و سلطان تلاش کند تا همه رعیت در عین انجام تکالیف شرعی از او راضی باشند و والی بدان غره نشود که هر که به او رسد او را ثنا گوید و تصور کند که همه رعیت از او خشنودند.

۱۰) رضای هیچ کس را برخلاف شرع طلب نکند. (غزالی، ۱۳۹۴)

غزالی می‌گوید درخت ایمان دو آبشخور دارد و والی باید بر این امر آگاه باشد. اول آنکه دنیا منزلگاه است نه قرارگاه و آدمی در دنیا بر صورت مسافریست که رحم مادر اول منزل اوست و وطن و قرارگاه پس از آن است و این دنیا چون قطره‌ایی است هر که بر قنطره گذر کند و به- عمارت قنطره مشغول شود بی عقل باشد و بدان ای سلطان که راحت دنیا روزی چند است. پس بر عاقل آسان بود روزی چند صبر کردن برای آسایش جاویدان و دوم آنکه آبشخور و چشمه دوم درخت ایمان، شناخت نفس بازپسین است غزالی می‌گوید: گروهی که عاقل باشند همیشه آن نفس را درپیش چشم دارند و این اندیشه بر همه واجب است و بر پادشاهان و اهل دنیا

واجب‌تر.

غزالی می‌کوشد با ذکر روایات و اقوال و حکایات تاریخی، سلطان و حاکم را متوجه سازد که دنیا ممر و گذرگاهی است که همه انسانها و از جمله سلطان باید توشه آخرت از آن بر-گیرند و سلطان اگر بخواهد از آفات قدرت سیاسی مصون بماند باید در درجه اول عادلانه حکومت کند. او می‌گوید: «متولیان سیاست باید همواره خود را در راه آخرت ببینند تا بر آن طریق که گفته‌اند عمل کنند نه آنگونه که صلاح دنیای آنان است و باید بدانند که هیچ عبادت و قربتی نزد خداوند برتر از حکومت داری و سیاست رانی توأم با عدل نیست» و «چون ولایت از عدل و شفقت خالی بود خلافت ابلیس بود که هیچ سبب فساد عظیم‌تر از ظلم والی نیست». والی باید بداند که او را برای چه بدین عالم آورده‌اند و قرارگاه او کدام است و بداند که دنیا منزلگاه اوست نه قرارگاه... (غزالی، ۱۳۹۴)

نتیجه‌گیری

امام محمد غزالی در نصیحه الملوک سعی کرده با تکیه بر میراث به جای مانده از پیشینیان خود در عرصه حکمرانی مجموعه‌ای منسجم و نظام‌مند از الگوی حکومتداری به حاکمان زمانه خویش عرضه دارند که از پند و اندرزهای اخلاقی و نحوه برخورد با رعیت گرفته تا سرکوب مخالفان و دشمنان و حفظ نظم و امنیت جامعه را شامل می‌شد. وی با مخاطب قراردادن شاهان راه و رسم ملک داری و به سامان درآوردن امور را به آنها یادآور می‌شود. نصیحه الملوک برای حفظ قدرت نوشته شده و از این‌رو در آنها راه‌های حفظ قدرت و تداوم فرمانروایی به حاکمان ارائه شده است. غزالی با تکیه بر کلام اشعری و مبانی فقهی خاص خود مقام خلیفه را نه مانند شاه آرمانی که منبع توزیع سعادت و نیک بختی بود بلکه شخص خلیفه و والی را محصول این اصلاح امور و بسط نیکی در جامعه قلمداد می‌کردند. تلاش آنها در استخدام مفاهیم ایران باستان، تاسیس جامعه‌ای پیامبر پسند و مهیا کردن بسترها برای شکوفایی، رشد و تعالی جامعه اسلامی معنادار می‌شود.

آرمان خواهی، محمد غزالی را با واقع‌گرایی سیاسی تلفیق کرده است. غزالی فیلسوف سیاسی آرمان خواهی است که با توجه به روایت خاص خود از اسلام به تصویر جامعه‌ای آرمانی و مطلوب می‌پردازد. وی از هر فرصتی برای القای آراء و اندیشه‌های خود استفاده می‌کند و با نصایح خود، آن را در انتخاب راه یاری می‌نماید. او همچنین زمانی که مقتضی، موجود و مانع، مفقود باشد از به قدرت رسیدن امیر یآوری، در واقع بینی سیاسی حمایت می‌کند.

غزالی به دنبال اندیشه شاهی آرمانی، خوبی و بدی جهان را تاثیر پذیر از شاهان می‌داند و معتقد است: اگر پادشاه عادل بود، جهان آبادان بود و رعیت ایمن بود.

بر این اساس پادشاه باید ستمکاران را تنبیه کند، چرا که وی خلیفه خدا بر روی زمین است. از این‌رو هیبت او چنان باید که چون رعیت او را از دور ببند جرات برخاستن نکند. از نظر غزالی پارسایی مردم از نیکوسیرتی ملک است. بنابراین مختصات شیوه حکمرانی و سیاست-ورزی در نصیحت الملوک را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

در نصیحت الملوک آیین کشورداری ایران برپایه اندیشه ایرانشهری بنا شده، دین و سیاست در کنار یکدیگر و شاه رکن اول و صاحب فره ایزدی تلقی می‌شود. در این نگاه کاریزماتیکی، شخصیت دینی و سیاسی پادشاه با هم ترکیب می‌شود تا دغدغه اصلی کشورداری، یعنی اجرای عدالت، تحقق یابد. از جمله مختصات دیگر حکمرانی طبق نظر غزالی این است که آبادانی و ویرانی جهان از پادشاهان است که اگر پادشاه عادل بود، جهان آبادان بود و رعیت ایمن بود.

بر اساس دیدگاه امام محمد غزالی در باره حکمرانی و مختصات شاهی پادشاه اینگونه باید گفت که بایدها و نبایدها در چهارچوب مسائل دینی موجودیت می‌یابند و توجیه می‌شوند در داوری‌های ارزشی و تجویزی موضوعات اخلاقی، عده‌ای بر این موضع پای فشاری میکنند که اگرچه اخلاق نسبی نیست، معنای خود را تنها از دین به دست می‌آورد و حذف ساخت دینی در هر گزارشی از پیدایش اخلاق، ماهیت آن را تحریف می‌کند. پس باید که صاحب ولایت این حکایت‌ها پیش چشم خویش دارد و این پندها که دیگران را داده‌اند، بپذیرند.

غزالی در نصیحت الملوک به عنوان سرمشق قراردادن حکمرانی پادشاه اینگونه بیان کرده: بدان ای سلطان عالم که دنیا منزلگاه است نه قرارگاه و آدمی در دنیا بر صورت مسافری است که رحم مادر اوّل منزل اوست و لحد آخر منزل اوست.

همچنین مختصات حکمرانی در نصیحت الملوک غزالی اینگونه تعبیر می‌گردد که برای پادشاه بهترین چیز ملک آن است که تن خویش حرب نکند و ناموس خویش نگاه دارد که بسیار آنها به جان او بسته است و صلاح رعیت اندر زندگانی وی است.

به طور کلی می‌توان گفت غزالی تمام مختصاتی که شاه در حکمروایی و سیاست ورزی باید داشته باشد را زیر عنوان فره ایزدی جمع کرده است و اگر پادشاه دارای چنین ویژگی-هایی باشد فره ایزدی با وی است و لیاقت پادشاهی را دارد.

منابع فارسی

کتاب

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۰)، منطق و معرفت از نظر غزالی، تهران، انتشارات امیرکبیر
- اسپرینگز، توماس (۱۳۷۰)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگه، چاپ ۲
- خراسانی، رضا (۱۳۸۳)، اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، قصه ارباب معرفت، تهران: انتشارات صراط
- صادقی علی‌آبادی، مسعود (۱۳۷۳)، نصیحه الملوک: رساله اخلاقی یا سیاسی؟ مجله دبستان، شماره ۵۹
- طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۴۷)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به کوشش هیوبرت دارک، تهران
- قادری، حاتم (۱۳۸۴)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت، چاپ ۶
- (۱۳۷۰)، اندیشه سیاسی غزالی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۷)، نصیحه الملوک، با تصحیح استاد جلال الدین همایی، تهران: نشر هما
- (۱۳۸۹)، نصیحه الملوک، تصحیح عزیزا... علیزاده. تهران، نشر فردوس
- (۱۳۶۱)، نصیحه الملوک، امام محمد غزالی، تصحیح جلال الدین، همایی، انتشارات بابک
- لائوس، هانری (۱۳۵۴)، سیاست و غزالی، ترجمه مهدی مظفری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- همایی، جلال الدین (۱۳۴۸)، غزالی نامه، تهران: کتابفروشی فروغی

مقالات

- حسین بن طلال (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی غزالی، ترجمه سید ابراهیم ربانی، مجله پگاه حوزه، شماره ۳۱۸
- حامد عمویی، حامد و مسعود کلانتری (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی دو سیاست‌نامه: سیر الملوک و نصیحه الملوک، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی
- علی منصوری و مریم غلامی (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی اندیشه سیاسی ابوحامد محمد غزالی و خواجه نظام‌الملک طوسی، فصلنامه سخن تاریخ. سال ۵، شماره ۱۵